

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحث درباره تقدم قبول بر ايجاب بود، طبعاً بحث فعلاً در بيع بود لكن دیدیم که آقایان به مناسبت همین بحث حدود ده دوازده تا از عقود دیگر را هم متعرض شدند که آیا تقدم ايجاب بر قبول می شود یا نه و اگر هم بشود به چه لفظی می شود و به چه لفظی نمی شود، این خلاصه نظر مرحوم شیخ را توضیحات دادیم. بعد وارد تحقیق مسئله شدیم نکاتی را عرض کردیم، یکی از نکات خیلی جای توجه که البته ظاهراً سابقاً هم متعرض شدم این نکته بود که چون در لغت عربی الفاظ خاصی را برای جمله ای از موارد انشاء قرار نداده لذا آمدند از جمل خبریه استفاده کردند، در استفاده از جمل خبریه عرض شد نکاتی را در نظر گرفتند یعنی یک جمله ای را انتخاب بکنند که مناسب باشد با آن معنای انشائی که مطلوب است مثلاً جمله اسمیه چون دلالت بر ثبوت می کند این مناسب با انشاء نبود چون در انشاء نکته اساسی این است که نیست و ایجادش می کند، در وعای اعتبار آن را ایجاد می کند پس این با مطلبی بیشتر می سازد که دلالت بر این بکند که یک مطلبی نبوده و شده، نبوده، این با جمله فعلیه می سازد و لذا عرض کردیم نکته اساسی در اسناد فعلی و در فعل این است که فعل عبارت از جمله ای است که اسناد می دهد حدثاً ما، شیئاً را، حالا حدث یا غیر حدث، إلی ذات، إلی فاعلٍ ما بنحو من الحركة السیلانیة من العدم الی الوجود و باز در این حرکت سیلانیة از عدم به وجود معیار را زمان حال قرار می دهد، اگر قبل از زمان حال بود می گوید ماضی یعنی محقق شد، اگر خود زمان حال یعنی یک مقدار از الان و یک مقدار هم از آینده و کذلک خود آینده، آن جا فعل مضارع و مستقبل بکار می برد که بعد از این محقق خواهد شد یعنی بعد از این از عدم به وجود می آید.

پس بنابراین چون در معنای انشاء خوابیده بود معنای این که نبوده و من ایجادش کردم، نبود و ایجاد شد این در انشاء خوابیده بود طبیعتاً با جمله فعلیه بهتر می ساخت نه با جمله اسمیه، با جمله فعلیه ای هم بهتر می ساخت که دلالت بر تحقق بکند، دلالت بر وقوعش بکند چون آن می خواهد این را بگوید، بگوید وقتی گفت بعُتک این نیست که من الان بگویم بعُتک بيع بعد از دو روز پیدا بشود، بعد از دو ساعت

پیدا بشود، این بیع همین الان ایجاد شد و لذا مناسب این بود که لفظی را بکار ببرد که هم دلالت بر عدم و وجود بکند و هم دلالت بر تحقق و قطعی بودن که این عمل محقق شده است لذا جمله اسمیه بکار نبردند و جمله فعلیه بکار بردند، جمله فعلیه مضارع هم بکار نبردند چون اگر می گفت ابیبعک یعنی هنوز نفروختم، احتمالا مثلا بعد می فروشم، این هم باز به درد نمی خورد، اگر جایی گفته ابیبعک مراد مساومه است مثل اینی آرید آن انکحک، صحبت است، صحبت اولیه است، من می خواهم یکی از دخترهای خودم را به عقد ازدواج با شما در بیاورم، این صحبت است، این خود عقد نیست، إلا احدی ابنتی که عقد نمی شود.

علی ای حال پس بنابراین ما هستیم و این نکته، لذا در لغت عرب آنچه که مناسب با این دو معنای عدم و وجود بود، از عدم به وجود و تحقق و این که این الان در خارج محقق شد مناسب با فعل ماضی بود لذا فعل مضارع به کار برده نشد و کذلک.

پس بنابراین آنی که اساسا جمله خبریه بود برای اخبار از وقوع بود، در این جا این جمله خبریه را آوردند و در انشاء بکار بردند، انشای معامله لکن به این دو نکته ای که عرض شد، یکی این که این نبود و هست شد، بود شد، یکی هم نکته این که این مسلم شد دیگه، جزمی است، یعنی تحقق پیدا کرد، این نیست که حالت انتزاعی باشد، تحقق پیدا کرد، خب تا این جا روشن شد.

پس بنابراین اگر بخواهد بگوید قبلت یا ابتعت به تعبیر مرحوم شیخ یعنی این شد، خرید من خریدم، خریدن محقق شد، این انجام گرفت، این ظاهر کلام این است اما اگر گفت یعنی، خوب دقت بکنید، این بحثی که مرحوم شیخ مطرح می کند و در مثل یعنی قبول نمی کند اگر گفت یعنی، اولاً یعنی امر است، خود امر جزء انشائیات است، دیگه نمی شود خود امر را در انشای قبول بکار ببرد، آن انشاء است یعنی ایجاد طلب است، انشای طلب است، نسبت طلبیه هم نیست، خود طلب است، ما باشیم و طبق قاعده این جمله خبریه نیست که بخواهیم بگویم جمله خبریه آمده است، این خودش مفهومی دارد انشاء، آن وقت در تعبیری که برای انشاء است عرض کردیم همین طور که معروف است احتمال صدق و کذب در خبر است، در انشائیات احتمال صدق و کذب نیست مثلاً لیت زیدا کان حاضراً، این دیگه انشاء کرد و تمنی را ایجاد کرد و لذا به این لحاظ این لیت محتمل الصدق و الکذب نیست، متصل به دو عنوان صدق و کذب نمی شود یا صادق باشد یا کاذب باشد.

لکن عرض کردیم نکته دیگری است خود این مفاهیم مثل مفهوم امر، مثل مفهوم طلب، مثل مفهوم نهی، خود این عنوان یک چیزی دارد یعنی نکات و مدلول‌های سیاقی اسمش را میشود گذاشت یا اگر بخواهیم دقیق‌تر تعبیر بکنیم خود فعل یک مدلولی دارد یا متعارف می‌گویند مدلول سیاقی، مثلاً می‌گوید ای کاش در جیب من صد هزار تومان پول بود، خب این یک انشاء است تمنی کرد تمام شد، راست است، گفت تمنی پول لکن تمنی را اصولاً شخص در جایی می‌کند که فاقد آن باشد، ببینید این لازمه‌ی آن معناست، این مدلول سیاقی آن معناست، این خود آن معنا نیست، وقتی گفت ای کاش در جیب من صد هزار تومان بود یعنی من ندارم، این مدلول قابل اتصاف به صدق و کذب است، خود ایقاع تمنی محتمل الصدق و الکذب نیست لکن این نکته که من وقتی می‌گویم کاش در جیب من صد هزار تومان بود این معنایش این است که در جیب من نیست، تقاضای وجودش را می‌کنم، تقاضا یعنی آرزوی وجودش را می‌کنم، معنایش این است پس این معنا که در جیب من پول نیست این مدلول را حالا اسمش را سیاقی بگذارید، مدلول حالی، مدلول خود فعل است یعنی خود فعل.

پرسش: این برمی‌گردد به اعتبار اخبار

آیت الله مددی: از این جهت می‌شود خبر

پرسش: مثل این که می‌گوید کمک کن می‌گوید دروغ می‌گویی

آیت الله مددی: آهان لذا می‌گوییم این آقا دروغ می‌گوید، در جیبش الان پنج میلیون تومان پول است، می‌گوید ای کاش صد هزار تومان، این دروغ می‌گوید نه به خاطر تمنی، تمنی دروغ توش ندارد، آن انشای تمنی کرد این توش دروغ ندارد، دروغش به لحاظ مدلول سیاقی یا مدلول فعلی یا مدلول حالی است، این نکته را دقت بکنید پس بنابراین ما در مثل تمنی، مثل امر، مثل استفهام، سوال می‌کنیم آیا زید به سفر عراق رفته است؟ بهش می‌گویند این دروغ می‌گوید اصلاً این گذرنامه‌اش را درست کرد و برد، این که می‌گوید زید به عراق رفت این به شما دروغ می‌گوید، این خودش خبر دارد، چرا؟ چون استفهام یک مدلول ثانوی دارد، استفهام یعنی من جاهل می‌خواهم عالم بشوم، استعلام است، استعلام طلب فهم می‌کند، طلب علم می‌کند، من جاهل، این آقا جاهل نیست، بیخود می‌گوید

این جاهل نیست و در آن آیه مبارکه إذا جئک المنافقون قالوا نشهد إنک لرسول الله و الله یشهد إن المنافقین لکاذبون، این و الله یشهد این شهادت نه به لحاظ مطلبی است که منافق گفته است، مطلبشان که درست است که رسول الله که رسول الله است، مطلبشان این است نشهد خدا می خواهد بگوید چرا نشهد می گوید، شهادت یعنی من چیزی که در قلبم است ظاهر می کنم، در قلب شما این نیست، در قلب شما این مطلب نیست که إنک لرسول الله، بله نقول إنک این درست است، نقول بله کلام را می گوید اما وقتی می روید شهادت می دهید می گوید در قلب ما چنین مطلبی موجود است این را ظاهر می کنیم، این را شاهد می کنیم، مشهود می کنیم، علنی می کنیم و الله یعلم، خدا می داند که این منافقین دروغ می گویند، دروغش مال این جاست نه دروغش مال خود مطلب است و لذا عرض کردیم کلمه، آن روایت را هم آن روز خواندیم که مشهور است، إن الکلمة لتصرف إلى سبعین وجها، وجوه مختلف دارد و نکات مختلف دارد، بعضی ها مدلول لفظی اند و بعضی مدلول لفظیش مال تحلیل کلمه است، دقت میکنید؟ بعضی ها نکاتش نکات مدلول فعلی حالی سیاقی است، مدایل مختلفی است که است، گاهی مدلول ها بر اثر فرهنگ ها فرق می کند، الان عرض کردم شما به یک شیعه عاشوراء بگوئید ممکن است ده جلد کتاب به ذهنش بیاید، اما یکی دیگه ممکن است بگوید عاشوراء روز دهم محرم، آن فرهنگ و آن مدایلی که پشت کلمه است مختلف است، یکنواخت نیست، تحلیل کلمه، تحلیل جمله، تحلیل کلام یکی از کارهای بسیار مشکل است و خصوصا تحلیلش پیش ما به لحاظ ترتیب آثار قانونی، فقهی و اصولی، این باز دیگر مشکل می کند چون تحلیل لغوی الان در مفردات در فقه اللغة هست، به صورت ترکیبی در علم بیان هست، در این علوم مختلف بلاغت این تحلیل ها انجام شده اما آنی که ما الان می خواهیم آن لغت را زیربنا قرار بدهیم برای استظهار اصولی و فقهی، کار مشکل این جاست، حالا اگر این مطلب روشن شد بیاییم تحلیل بکنیم کلمه یعنی را، این کتاب را به من بفروش، ببینید یعنی که خودش انشاء است، یعنی دلالت بر این می کند که این کار نبود و می خواهد بشود، یعنی یعنی بفروش یعنی نیست دیگه، یعنی فروش نبوده، این فروش را می خواهد، دقت کردید؟ این که ایشان فروش کتاب را به این معنا مطرح می کند که فروش نبوده محقق بشود، نبوده محقق بشود، همان معنایی که ما در باب انشای عقود گفتیم، این معنا در این جا بلا اشکال هست اما این مطلب، دو: ما عرض کردیم در باب قبول و ایجاب انشاء است، انشای رضا، اما یعنی دلالت بر انشای رضا دیگه نمی کند،

اولاً نکته دیگری بود این دوماً بود، یعنی دلالت بر تحقق نمی‌کند، عرض کردیم نکته در بعث هم دلالت می‌کند بر وجود بعد العدم و هم دلالت می‌کند بر این که این تحقق پیدا کرد، شد، من تا گفتم بعث این بیع محقق شد، این نقل و انتقال محقق شد، شد، یعنی معنایش این نیست، در یعنی تحقق نخواهید، بعد به عکس، تحقق نخواهید به عکس است یعنی می‌خواهد فرض بکند هنوز محقق نیست ایجاد بکن، درست به عکس آن معنایی که در بعث بود، از او تقاضای ایجاد، یک دفعه می‌گوید نه ابی‌عک، این خبر برای بعد می‌دهد، یک دفعه می‌گوید یعنی از او مطالبه می‌کند، پس ما دو رکن اساسی داشتیم، یکی عدم و وجود بود این در یعنی هست، یکی مسئله تحقق است که این در یعنی نیست، نکته فنی‌ش این است، شما می‌بینید که ما الان تحقیق لغوی کردیم، از تحلیل لغوی به بحث فقهی رسیدیم، ما الان نمی‌توانیم از کلمه یعنی به حسب این مقدار اثبات تحقق بکنیم چون نکته اساسی تحقق است.

پرسش: ایجاب نیست

آیت الله مددی: قبول هم نیست نه این که ایجاب نیست یعنی قبول مقدم، نگفت محقق شد، یعنی معنایش این نیست که محقق، به خلاف ابتعت، خریدم، ابتعت باز لا اقل توش تحقق دارد، فعل ماضی است دیگه، فعل ماضی تحقق دارد نه فقط مسئله از عدم و وجود را حساب کرده، تحقق را هم حساب کرده، پس طبق این تحلیلی که الان خدمتان عرض کردیم اگر می‌خواهیم از الفاظ در زبان عربی و حتی تا این مقدار در زبان فارسی، لذا می‌گوییم خریدم، نمی‌گوییم بفروش، بفروش و یعنی غیر از ابتعت و غیر از خریدن است پس در یعنی انصاف قصه آن نکته‌ای که ما در عقود داریم، در انشای عقد داریم، در الفاظ عقود داریم ایجاباً و قبولاً آن نکته در یعنی وجود ندارد، آن نکته وجود ندارد، بله در یعنی یک چیز دیگری وجود دارد آن هم جز مدلول سیاقی است لکن خیلی دلالتش قوی نیست، خوب دقت بکنید و آن رضا، رضا را می‌شود از آن در آورد، وقتی گفت یعنی کتابک بمائۀ تومان این که من راضیم صد تومان، این را می‌شود در آورد اما بالاتر از آن جلوتر برویم، انشاء الرضا، انشای رضا هم مشکل است. انشای رضا یعنی باید در این مقام باشد که خبر بدهد این رضا محقق شد، رضا نبود و رضا محقق شد، این انصافاً از یعنی در نمی‌آید، آن چه که از یعنی در می‌آید خصوص رضاست، راضی هست، این در می‌آید انصافاً به ذهن من با مدلول سیاقی رضای آن به این که صد تومان در مقابل کتاب بدهد در می‌آید اما اضافه بر

.....

او بخواهد بگوید من ایجاد کردم، این رضا را انشاء کردم، انشای رضا اگر ما در قبول که ظاهر عبارت ایروانی یک مقدارش این است انشای رضا، اگر ما در قبول رضا بخواهیم با معنی رضا پیدا می شود، مرحوم ایروانی می گوید با معنی هم قبول مقدم است درست است، ایشان می گوید مطلقا در این سه مثالی که شیخ فرمودند قبول مقدم مثال درست است و اشکال ندارد، چرا؟ چون در آن جا ایشان حتما نظر مبارکشان این بود که رضا کافی است اما اگر بگوییم انشای رضا می خواهد بکند، ایقاع بکند، این انصافا از معنی در نمی آید.

نکته دیگری که ما این جا دنباله بحث عرض کردیم ذهنیت فقهی این طور است، یک مطلب را می گوئیم به لوازمش می رویم، آیا در اُتبیعی چطور است؟ اُتبیعی کتابک بمائۀ تومان؟ الکلام هو الکلام یعنی عدم و وجود در می آید اما این که تحقق باشد در نمی آید بلکه می گوید خبر ندارم نه این که فقط تحققش، علم هم ندارد اما انصافا رضا در می آید، انصافا رضا در می آید لکن انصافش دلالتش و ظهورش ضعیف تر از ظهور اول است، از معنی است، انصافا در موارد استفهام آن رضا دلالتش مدلول به این که این که ایشان مسلم است، وقتی می گوید اُتبیعی بگوئیم مسلم، در معنی می شود گفت راضی است اما در اُتبیعی بگوئیم راضی است انصافا این جا مشکل دارد، باز به نظر ما از آن ضعیف تر در تمنی لیتک تبیعی کتابک بمائۀ تومان، ای کاش، این ای کاش هم همان مشکل را دارد بلکه در ای کاش مشکل اثبات رضا باز به نظر من یک درجه ضعیف تر است، باز از آن ها ضعیف تر لعل است، لعلک تبیعی کتابک، من با فکریایی که کردم به ذهن خودم این طور آمد، حالا این مسئله استظهار است، ما بتوانیم لغت را در خدمت فقه بکشیم و تحلیل بکنیم، به ذهن ما می آید یعنی خود تمنی و ترجی و استفهام و امر و طلب اینها ظاهرا دلالتشان در معاملات، در عقود برای رضا احتمالا مختلف باشد، در عقود، ما کار لغوی صرف نداریم، بخواهیم از این الفاظ بیاوریم در عقود استفاده بکنیم، بگوئیم لیتک تبیعی کتابک بمائۀ تومان، آن هم گفت بعُتک کتابک بمائۀ تومان، سوال، آیا این مقدار کفایت می کند در تحقق عقد؟ بگوئیم لیتک که گفت یعنی آرزو کرد پس خودش راضی است، حالا که راضی است ایجاب هم که شد، رضا هم که آمد پس عقد تمام است، انصافا دلالتش بر رضا هم خیلی ضعیف تر است، به نظر من در اینها از همه قوی تر یعنی این ترتیب به ذهن من بعد از این که نشستیم خیلی فکر کردم به ذهن من این

ترتیب آمد، یعنی دلالتش بر رضا نه انشای رضا، قوی تر از بقیه است، تبیینی و اتّبیعی دلالتش ضعیف تر است، مدلول سیاقی و مدلول فعلی و لیتک تبیینی باز ضعیف تر است، لعلک تبیینی آن باز به نظر من از همه اینها ضعیف تر است، در ترجی از او ضعیف تر است. علی ای حال آنی که الان به ذهن ما می آید شما در باب قبول آنچه را که می توانید در مثل یعنی انجام بدهید این مقدار است پس یعنی بخواهد جای لفظ قبول را بگیرد برای انشاء مشکل دارد، مشککش هم این است که در آن تحقق نیست، تحقق نباشد لفظی نیست که برای انشای عقود بگیریم چون در عقود انشاء می خواهد.

آن وقت اگر ما در قبول گفتیم رضا کافی است بله قبول است، اشکال ندارد، شاید مراد مرحوم ایروانی هم همین باشد، رضای به ایجاب کافی است و عرض کردیم این مطلب در عبارت علامه هم آمده بود، ظاهراً قدامی اهل سنت و غیر اهل سنت کسانی که قائل بودند درست است می خواستند بگویند دلالت بر رضا می کند، البته آنها چون زوجنی و روایت سهل ساعدی هم هست یک مقدار هم به روایت تمسک کردند لکن با قطع نظر از روایت و تعبد خاص می شود این را گفت و انصافاً از آن رضا در می آید لکن به مدلول فعلی و إلا در یعنی رضا نخواهیده است، تحقق هم نخواهیده است، خیلی صلاحیت استعمال برای مقام قبول ندارد، اگر در قبول اگر شما گفتید رضا کافی است بله با این می شود اثبات کرد، دو: انشای رضا می خواهد بکند، نه این دلالت بر انشاء نمی کند، سه: انشای رضا به ایجاب مطاوعتا للایجاب، این هم که دلالت نمیکند، چهار: انشای رضا بالایجاب مطاوعه مع تحقق النقل و الانتقال خارجاً که این هم ندارد، چون این نقل و انتقال خارجی متوقف بر ایجاب است، با خود یعنی که محقق نمی شود پس نکته روشن شد؟ معلوم شد که اصل این مسئله که آقایان اختلاف پیدا کردند نکاتش تا این جا روشن شد، مجموع احتمالات إلى الان شد پنج تا:

۱. ما اصلاً دنبال رضا و این حرفها نیستیم، همان طور که در مصباح المنیر آمد عرف مبادله مال بمال، دو تا مال را با هم حساب میکنیم و مقابل هم قرار می دهیم، تمام شد، بیع این است، پول را گذاشتیم و آن را برداشتیم، این بیع است. اصلاً فکر رضا و این حرف ها نبودیم، پول گذاشتیم و آن را برداشتیم.

۳. رضا انشاء باید بشود

۴. انشای رضا مطاوعتا لایجاب باید باشد.

۵. انشاء الرضا مطاوعتا لایجاب مع تحقق النقل و الانتقال خارجا، این مبنای نائینی است.

مبنای مرحوم نائینی این است، طبق این مبنا قبول دیگره نمی شود مقدم بشود، مشکل پیدا می کند چون در این جور جاها، در مطاوعت هم مشکل پیدا می کند پس بنابراین من فکر می کنم با این بیاناتی که عرض شد اصل مطلب و تحقیق مطلب و خصوصیات مطلب ان شا الله روشن شد، آیا قبول؟ چون قبول هم جزء انشاء است، اولاً کاملاً روشن شد، این مسائلی بود که ما لذا عرض کردیم این مسئله سه تا زاویه اساسی دارد:

۱. یکی الفاظ و خصوصیات و تحلیل الفاظ مثل قبلت، یعنی، ابتعت، الفاظ

۲. تحلیل دقیق عقد و قبول و حقیقت قبول، رکنیت قبول در عقد، اصلاً ما در عقد قبول هم می خواهیم یا قبول هم نمی خواهیم، اگر این را احتمال قرار دادیم به یک معنایی شاید شش تا هم بشود، حالا همان پنج تا، پنج تا احتمال دادیم.

۳. نکته سوم رجوع به عرف در این مسائل، آیا قبول می خواهد یا نمی خواهد؟ آیا قبول حقیقتش چیست؟ اینها همه اش رجوع به عرف می خواهد

لکن دقت بکنید به لحاظ علمی هم، به لحاظ شرعی هم

پرسش: امور مختلفه را چکار بکنیم؟

آیت الله مددی: آهان احسنت این را بعد عرض می کنم

به لحاظ شرعی هم دو سه نکته خاص دارد، یکی اصالة الفساد، البته این اصالة الفساد شرعی نیست، عقلائی هم هست، نکته دیگر شرعی عنوان بیع است، آثار روی عنوان بیع رفته لذا باید این را بگردیم که عنوان بیع شرعی چیست، این اضافه بر آن نکته عرفی است.

سه: مسئله نهی النبی عن الغرر

پرسش: پس شبهه مفهومیه است؟

آیت الله مددی: نه شبهه مفهومیه است، بیع عرفی را هم بر فرض روشن کردیم آیا شارع وقتی بیع می گوید همین بیع عرفی مرادش است یا یک خصوصیتی را اضافه کرده است؟ نکته دومش این است

نکته سومش هم نهی النبی عن الغرر باید کاری بشود که معاملات جوری باشند که غرری نباشد، اختلاف انگیز نباشد، این هم سه تا نکته خارجی.

و اما نکته تحلیل اصولی به اصطلاح یا تحلیل لغوی که در خدمت اصول و فقه قرار می گیرد که در این جا تاثیرگذار است حقیقت انشاء چیست، اگر گفتیم حقیقت انشاء ابراز اعتبار نفسانی است خیلی در این نتیجه گیری ها تاثیر می کند چون در این جا اعتبار نفسانی اول شده، اعتبار نفسانی امر وحدانی هم هست، قبول شده مقابله کتاب با صد تومان از طرفین، کتاب از زید و صد تومان هم از عمر، این قبول شده یعنی این مورد اتفاق قرار گرفته است، آیا این انشاء است یعنی نگاه ما به این اعتبار بیفتد؟ یا نه و ما انشاء که می کنیم همین اعتبار را ابراز می کنیم، کار دیگری نمی کنیم، ابراز اعتبار است، اعتبار را باید نگاه بکنیم، اعتباری که کردیم تملیک و تملک، هر دو هم تملیک و تملک کردند و ما بیش از این دیگه چیزی نمی خواهیم، آنی که می خواهیم دو تا تملیک و تملک است، اگر این شد اصلا نتیجه این که قبول هم مقدم نیست، آن هم یک نحوه ایجاب است یا نه اینجا عقد یک وجود ایقاعی اعتباری انشائی دارد، اصلا وجودی دارد که این وجود با ابراز ثابت می شود یعنی ابراز سبب تحقق این انشاء است نه این که مجرد ابراز اعتبار، کلمات مرحوم آقای خوئی و بعد هم تا یک مقدار مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی عده ایشان رفتند روی این یعنی این بحث هم در مانحن فیه تاثیرگذار است چون عرض کردیم در باب عقود اساسا قبل از عقد یک توافقی هست، یک نکته ای بین طرفین هست لذا در این نکته یک حقیقت و یک امر واقعی است یعنی یک امر واقعی است که کتاب زید در مقابل صد تومان که عمرو بدهد، این دو تا، این امر واقعی است و طرفین هم روی این توافق دارند لذا عرض کردیم ما حتی این مطلب را می توانیم با یک علامت، عکس زید را بگذاریم، عکس عمرو و کتابش و بعد هم یک علامت در وسط بگذاریم، بگوییم بیع انجام شد، علامت یعنی بیع انجام شد، مشکل ندارد، چرا؟ چون آن مطلبی

.....

که در واقعه مطروح شده یک مطلب بسیطی است یعنی بسیط به این معنا، کتاب در مقابل صد تومان، تملیک و تملک آن هم تملیک، این مفهوم و این عنوان محقق شد، در مقام تلفظ و ابراز فاصله می افتد یعنی آن نکته اساسی در مقام ابراز است یا در مقام تحقق انشاء است، یکی می گوید بعثت و یکی می گوید قبلت، روشن شد؟ این دو تایی شدن و لذا بعضی ها آمدند تصور کردند وقتی من گفتم بعثت کتاب بمائة تومان، خب من کتاب را می توانم بفروشم، تملک پول شما را که نمی توانم بکنم لذا عقود فضولی دارد، نه این فضولی مال تصور مقام ابراز است، مقام لفظ است، در واقعه فضولی نیست، هر کدام اصیلند، قوام این اتفاق این است، نکته این است که بعضی از امور احتیاط به دو طرف ندارد مثل طلاق، مثل عتق، این خودش فی نفسه این طور است، ایقاع است.

بعضی از امور به هم پیوسته هستند که عقد می شود، پیوستگی هم این است که این پیوستگی و لذا اگر گفتیم من کتاب را تملیک کردم، آن هم گفت من صد تومان تملیک کردم این دو تا ایقاع مستقل است اصلاً، اصلاً دو تا ایقاع مستقل است، عمده اش این است که این دو تا باید با هم ربط پیدا بکنند، آن وقت این بیع می شود.

پس این ربط دادن یک مفهوم بسیط وحدانی است، این را در عالم مساومه، این ارزش قانونی ندارد، خوب دقت بکنید! آنهایی که آمدند گفتند رضا کافی است این مقدم بشود این ها بردند ارزش قانونی را روی همین، روی مساومه، پس این جا معلوم شد چند تا نکته به هم پیچیده شده آن وقت بیایم این را بگوییم، آن وقت بیایم این را بگوییم عرف روی یک جهاتی، روی یک ارتکازاتی آمد این کار را کرد، روی یک نکاتی آمد این کار را کرد در مقام ابراز و انشاء و تحقق وجود انشائیش آمد اسم یکی را ایجاب گذاشت و اسم یکی را قبول گذاشت و این جداسازی مجرد تعبیر نیست، یک امر واقعی بود مثلاً در ازدواج آمد گفت آنی که می آید این کار را انجام میدهد و ایجاد علقه می کند زن است، برای مرد مهم نیست که ایجاد علقه بکند، مرد کاری که می کند این ایجاد علقه را تنفیذ می کند، اجرا می کند یعنی قبول می کند، دقت بکنید! این ایجاد علقه کرد این می آید آن را تنفیذ لذا فرقی با اجازه این است در باب اجازه آن وجود ایقاعی انشائی تحقق پیدا کرد، خوب دقت بکنید! لکن نقص داشت با اجازه این کامل شد، و لذا در بحث فضولی به نظر ما بهترین نکته در بحث فضولی این است که بگوییم حقیقت عقد چیست، اگر گفتیم عقد یک حقیقتی دارد، به قول امروزی ها واحد حقوقی، یک

حقیقتی دارد، یک وجود ایقاعی اعتباری دارد، با قطع نظر از مالک، اصلاً خودش دارد، اگر این را گفتیم انصافاً فضولی حسب القاعده می شود چون مثلاً کتاب در بازار قیمتش هشت هزار تومان است، می آید می گوید کتاب را به تو فروختم ده هزار تومان، گفت قبول کردم، این وجود ایقاعی پیدا شد، این وجود اعتباری انشائی ایقاعی پیدا شد، اگر گفتیم نه عقد خودش یک وجودی ندارد، عقد تابع شئون مالک است، این شأن مالک است، اگر مالک گفت کتاب را فروختم پیدا می شود و الا پیدا نمی شود، اگر گفتیم پیدا شد مالک می آید آن را امضا می کند پس آن وجود ایقاعی کامل پیدا شد، آن فقط یک نقصی داشت به خاطر اسناد به مالک، با اجازه مالک آن نقص جبران شد اما در باب قبول این نیست، اصلاً آن وجود ایقاعی هنوز ناقص است، البته این یک نکته عرفی است، اشتباه نشود، یک نکته عرفی است در باب ازدواج آمدند گفتند زن موجب می شود و مرد قابل می شود، خب عکسش هم ممکن بود، چه فرق می کند؟ اما قبول نکردند.

پس بیاییم بگوییم ما در باب عقود با یک نکته خاصی روبرو هستیم، آن نکته خاص آن مفهومی که مورد توافق بوده یک چیز بوده، آنی که ابراز شده در زمان است، چون در زمان است تدریجی الحصول است، یک آن پیدا نمی شود، البته الان ممکن است یک علامت بزیم یک آن پیدا بشود، الان عرض کردم با این دستگاه های دیجیتال، طرف در آن سر دنیا است و این یکی این سر دنیا است این کار را انجام بدهند اما یک متعارفی شد، متعارف به این شد مثلاً متعارف به این شد که کسی که کالا دستش است این بشود موجب و کسی که پول دستش است بشود مشتری و قابل، این متعارف این شد، بگوییم متعارف این شد و لذا اگر هر دو کالا بودند این جا عنوان بیع نیست و لذا هم الان عرض کردم غربی ها عنوانش را جدا کردند، غربی ها یعنی این طور که سنهوری نوشته، نمی دانم همه غربی ها یا عده ایشان، این طور که ایشان نوشته ایشان بیع را با مقایضه، مقایضه با میم، قاف، الف، ضاد اخت الصاد و های مدور، مقایضه به معنای پایاپا، کالا به کالا، کالا به کالا را از بیع جدا کرده، چرا؟ چون در بیع عنوانش این است که باید پول باشد، آن وقت مشتری هم کسی است که پول می دهد، حالا اگر مشتری اول گفت، گفت این پول را در مقابل این کالای تو می دهم باز هم مشتری است.

پس نکته های اساسی که در این جا آمد این است، آن نکته هایی که الان محل کلام ماست این مجموعه نکات را باید در نظر بگیریم و عرض کردیم انصافاً اگر ما باشیم و مجموعه کلمات فقهای سنی، شیعی، زیدی اینها را نگاه بکنیم و مجموعه آنچه که از زمان پیغمبر

نقل شده و زمان ائمه علیهم السلام انصافا ایجاب و قبول لابد منهما، در بیع لابد منهما، و انصافا ایجاب غیر از قبول است، در این ارتکاز عرفی ایجاب غیر از قبول است و به نظر ما می آید آن طرحی را که مرحوم نائینی فرمودند که در مفهوم قبول نه حقیقت قبول، در مفهوم قبول خوابیده که باید نقل و انتقال فعلی باشد، انفاذ باشد، در مفهوم ایجاب این خوابیده است، البته تاثیر ایجاب متوقف بر قبول است اما مفهوم قبول متوقف بر ایجاب است، این دو تا فرقی این است، اگر گفت کتاب را فروختم وقتی فروش تمام می شود که آن بخرد اما وقتی گفت کتاب را خریدم یعنی تو خریدی، اصلا خریدم و لذا می گوید تو چرا گفتی کتاب را خریدم، بگو کتاب را از تو می خرم، نگو خریدم، یعنی فعل ماضی نیاور، چون فعل ماضی نکته اش تحقق است، فعل مضارع بیاور، چرا؟ چون خریدم متوقف بر فروش است، اصلا در مفهوم خریدن خوابیده که باید فروش باشد، چرا خوابیده؟ نکته اش این است که خریدن در لغت عرف برای انفاذ آن نقل و انتقال است، اولاً مطاوعه است، انشاء است، ثانیاً مطاوعه است انشای رضاست و مطاوعه است، رضای به ایجاب نه به صدور ایجاب، به مضمون ایجاب، به واقع ایجاب، به معنای اسم مصدری به قول بعضی، رضای به آن را انشاء می کند و مطاوعه، تاثیر، انفعالا یعنی کانما در مفهوم خرید هست مثل عنوان کسر و انکسار هم هست که بر آن ذاتا مترتب باشد و یکی باشند، نه یک مفهوم مستقلی است، خریدن یک مفهوم مستقلی است که در آن مطاوعت و تاثیر از ایجاب مطرح است، اضافه بر آن در آن نقل و انتقال فعلی هم مطرح است. اگر ما گفتیم ایجاب و قبول می خواهیم و ایجاب و قبول را به معنای عرفی معنا بکنیم و به معنایی که در کلمات فقها نگاه بکنیم انصافش این است، همینی است که مرحوم نائینی فرموده، آن کسانی که قبول نکردند نه این که ایجاب را به این معنا گرفتند، الان عرض کردیم اصلا مبادله مال، اصلا رضا هم نمی خواهد، انشاء هم نمی خواهد، مبادله مال بمال، رضا کافی است، اگر رضا کافی بود می شود قبول مقدم بشود، مشکل ندارد که، انشای رضا هم کافی باشد می شود مقدم بشود، البته دلالت یعنی بر انشای رضا یکمی مشکل است اما دلالتش بر رضا بد نیست، به همان ترتیبی که عرض کردم. دلالت قبلت بر این که مطاوعه است خوب است، لکن قبلت دلالت بر این می کند که باید قبلش یک چیزی باشد تا مطاوعه بشود، بدون آن قبلت انصافا صدق عرفی هم ندارد، به آن می گویند چرا گفتی قبلت؟

آیت الله مددی: آهان

چرا گفتی قبلت؟ بگو اقبل، نگو قبلت، اگر تو یعنی من قبول می کنم کتاب را به من این قدر بفروشی، این در حقیقت اگر دقت بکنید این است

پس نکته اساسی به نظر ما در این بحث این است آیا ما ایجاب و قبول می خواهیم یا همان معنایی را که بسیط بود آن کافی است، این که طرفین راضی هستند کتاب به ازای صد تومان، ببینید این عنوان، این دیگه زمان ندارد که، لفظش زمان دارد، ابراز به قول آقایان زمان دارد و ما نظرم آن این است که ایقاع یعنی این عقد که امر انشائی است این به لفظ واقع می شود، قبل از آن ندارد، ارزشی ندارد، قبل از او چیزی نیست مثل موج ساکن است، موج ساکن نداریم، موج ساکن آب است، موج همان حرکت آب است، موجی نداریم که حرکت نداشته باشد، اگر حرکت نداشته باشد اصلاً موج نیست

پس بنابراین طبق این ضوابط و شواهد، انصافاً هم ما اگر ملانقطی عرفی بشویم بگوییم کتابت را به صد تومان خریدم، می گوید من که نفروختم، چرا می گویی خریدم؟ بگو می خرم به صد تومان، اشتري منك، مثل إني أريد أن أنكحك إحدى هاتين، من می خرم، این را از تو می خرم، این درست است، قبلت چرا گفتیم؟ بگو قبول می کنم، اگر تو فروختی من قبول می کنم، قبلت معنایش تحقق است، این جا تحقق نمی شود، تا آن نفروشد تحقق نمی شود، بله عدم و وجودش بد نیست، از این جهت خوب است، قبول عدم و وجودش خوب است اما مسئله تحققش نه.

پس تا این جا آن چه که الان به ذهن ما رسید این است که انصافاً و چون بیع به لحاظ شرعی دارای آثاری است مثل خیار مجلس و خیار حیوان و خیار عیب دارای آثار خاصی است انصاف قصه اقتضایش این است که ما بگوییم قبول محقق نمی شود إلا بعد از ایقاع، پس به اینی که مرحوم شیخ تفصیل قائل شد انصافاً تفصیل خیلی مشکل است، به ذهن ما می آید که حق با مرحوم نائینی است و اگر هم می خواهد قبول مقدم بشود باید همین فعل مضارع را بیاورد، کتاب را از تو می خرم و چون این قبول نیست این فقط دلالت بر رضا می

.....

کند انصافا بعد از این که گفت فروختم بگوید بله قبول کردم، اول می گوید می خرم، بعد می گوید از تو خریدم، ظاهرش این طور است، اگر بخواهیم با شواهدی بگوییم، بله اگر نخواهیم مقید به این جهات بشویم این طور است، این راجع به مسئله رجوع به عرف. فقط نکته اساسی این است که انصافا عرف در این جا مختلف است، نمی شود انکار کرد و سر اختلافش را هم عرض کردیم حتی اختلاف بالاتر است، اصلا بعضی ها بیع را تملیک نمی دانند، تعهد می دانند، از این بالا هم بالاتر است، مخصوصا اگر تعهد باشد بیشتر به رضا می خورد، همین که رضا باشد، اصلا تعهد، انصافا عرف مختلف است، حل اختلاف عرف به رجوع به عرف خیلی مشکل است، فوق العاده مشکل است، در این جور جاها ما عاداتا به این بر می گردیم که شارع چکار کرده و چون ما هم اصالة الفساد داریم و هم نهی النبی عن الغرر داریم و هم آثار خاص را داریم انصافش این است که مراعات قواعدش این است که این جهات را مراعات بکند و آنچه که به عنوان قبول است موخر بشود

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين